

کاربرد واژگان در رمان شازده احتجاج از منظر زبان و جنسیت

ملاحظ نجفی عرب^۱

یدالله بهمنی مطلق^۲



تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۲۷

تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۱۳

چکیده

یکی از مباحث اساسی در نقد اصالت زن (فمنیسم) و زبان‌شناسی تفاوت زبان زن و مرد است که در تمام جنبه‌های زبان قابل مشاهده است. در گذشته بهترین گفتار را آن می‌دانستند که بیانش مردانه باشد، اما در داستان‌پردازی معاصر به جنسیت توجهی ویژه می‌شود. زبان‌شناسی جنسیت ابعاد مختلفی دارد که آواها، تکوازها، واژه‌ها، نظام صرفی و نحوی و گفتمانی زبان را شامل می‌شود. کاربرد این نمودها در زبان زنان و مردان متفاوت است. لذا در مقاله حاضر کوشش شده تفاوت‌های واژگان به کار رفته در زبان زنان و مردان رمان شازده احتجاج شامل متغیرهایی چون رنگ‌واژه‌ها، دشوازه‌ها (ریک و غیرریک)، سوگندوازه‌ها، تشدیدکننده‌ها، تعديلکننده‌ها، صفات و واژه‌های عاطفی، واژه‌های جنسیتی (صریح و ضمنی) و دایره‌ی واژگان در مکالمات شخصیت‌های رمان با توجه به موازین علمی زبان‌شناسی و گاه روان‌شناسی نقد و بررسی شود. هوش‌نگ گلشیری اگر چه در مواردی زبانی متناسب با جنسیت قهرمانان خود خلق کرده، لیکن به دلیل عدم توجه به یافته‌های علمی زبان‌شناسان اجتماعی به خصوص زبان و جنسیت، در مواردی هم موفق به خلق زبانی متناسب با جنسیت قهرمانان خود نشده است.

واژه‌های کلیدی: واژه‌های زنانه، واژه‌های مردانه، شازده احتجاج، هوش‌نگ گلشیری

۱- دکترای زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه فرهنگیان، ایران.

۲- دانشیار زبان و ادبیات فارسی و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، ایران.. y_bahmani43m@yahoo.com

مقدمه

هوشنگ گلشیری (۱۳۱۶، اصفهان- شانزدهم خرداد ۱۳۷۹) رمان شازده احتجاب را که اوج خلاقیت هنری اوست در سال ۱۳۴۸ نوشته است. وی در این رمان جدیدترین صنایع داستان‌نویسی را ماهرانه به کار می‌گیرد و حوادث گوناگون را بدون تداوم زمانی در معرض دید خواننده قرار می‌دهد. (عبدیینی، ۱۳۶۹، ۱۸) شازده احتجاب به شیوه‌ی جریان سیال ذهن نوشته شده است طوری که ماجراهای چهار نسل در ذهن فرد چهارم باز می‌شود. (میرصادقی، ۱۳۷۶، ۸) گلشیری سعی کرده نقش نویسنده را در داستان کمنگ کند و تحلیل را به عهده خواننده بگذارد تا از طریق تک‌گویی‌های درونی شخصیت‌ها و ذهنیات آن‌ها به داوری بنشیند.

تاکنون پیرامون تفاوت‌های زبانی زنان و مردان تحقیقاتی صورت گرفته است در دهه‌ی هفتاد میلادی پژوهشگرانی چون سایپر^۱، لکاف^۲، تانن^۳، گوم^۴، هولمز^۵، کامرون^۶، وست - زیمرمن^۷، فرانسیسکو^۸ ... به مطالعه در حوزه‌ی زبان و جنسیت پرداختند. لکاف نخستین کسی است که مسئله زبان و جنسیت را با ارائه مقاله‌ای به نام «زبان و موقعیت زن» مطرح کرد، وی معتقد است زبان زنان از زبان مردان پست‌تر است زیرا شامل انگاره‌های ضعف و عدم قطعیت است و بر مطالب بی‌اهمیت و غیرجدی و واکنش‌های عاطفی تأکید دارد. همچنین گوتس معتقد است مکالمات فقط مردانه مانند سخنرانی‌ها یک نفره و مکالمه زنانه بیشتر بر پایه همکاری و مشارکت است.

1 - sapir

2 - Lakoff

3 - Tannen

4 - Gom

5 - Holmes

6 - Cameron

7 - West - Zimmerman

8 - Francisco

زبان‌شناسی جنسیت دارای ابعاد مختلفی است که آواها، واژگان و جملات را دربردارد. کاربرد این نمودها در زبان مردان و زنان متفاوت است. در هر جامعه زنان و مردان عادات، حرکات و رفتارهای اجتماعی خاص خود را دارند. این تفاوت‌ها ممکن است در حالت عادی چندان جلب توجه نکند، اما ارتباط آن با جنسیت زمانی آشکار می‌شود که مردی به شیوه‌ی زنان راه برود، بخندد و یا گریه کند.

در مورد سبب اصلی تفاوت میان رفتار زبانی مردان و زنان نظرات متفاوتی ابراز شده است، گروهی تفاوت‌ها را نتیجه‌ی برخورد و آمیزش زبان‌های مختلف دانسته‌اند که به سبب برخوردهای نظامی، فرهنگی و... شکل می‌گیرد و یا از نتایج این‌گونه برخوردها بیشتر تأثیر می‌پذیرد. (مدرسی، ۱۳۶۸، ۱۰۸)

مردن الفاظ بسیار زیادی مختص به خود دارند که زنان آن‌ها را می‌فهمند ولی هرگز به زبان نمی‌آورند، از طرفی زنان الفاظ و عباراتی خاص دارند که مردان هرگز آن الفاظ را به کار نمی‌برند، زیرا مورد تمسخر قرار می‌گیرند، گویی زنان دارای زبانی جدا از مردان هستند.

لکاف شاخصه‌های زبانی زنانه را تحت سه عنوان طبقه‌بندی می‌کند: در طبقه اول نشانه‌های واژگانی^۱ یعنی واژه‌های مختص زنان در زمینه‌های آشپزی، مدل، دکوراسیون، استفاده از قیدها و صفات نامشخص (چنین، چه قدر، محشر، معرب)، عبارات احساسی نظیر عشق و غم، اجتناب از الفاظ و عبارات خصم‌مانه و خشونت‌آمیز، استفاده از صورت‌های محترمانه و ... طبقه دوم نشانه‌های واجی^۲ که شامل تلفظ‌های دقیق‌تر و صحیح‌تر، ویژگی‌های زنجیری خاص زنان و... طبقه سوم ویژگی‌های نحوی - کاربردی^۳ که شامل استفاده از نقشه‌های پرسشی و بیانی

1 - Lexical Traits

2 - Phonological Traits

3 - Pragmatic characteristics syntactic

(پرسش‌های ضمیمه‌ای و...) احترامات که بالاخص تردید و عدم اطمینان را نشان می‌دهد می‌گردد. (خسرو نژاد، ۲۰۰۷، ۱۶)

ساخت واژگانی، محمولی برای ظهور فرهنگ و اندیشه‌ی جمعی به شمار می‌رود، ملموس‌ترین سطح هر زبان، واژگان و ساخت واژی آن است. از آنجا که بررسی حوزه‌ی واژگانی، شواهد غیر قابل انکار و روشنی به دست می‌دهد بر آن شده‌ایم واژگان (رنگ‌واژه‌ها، دشواژه‌ها، سوگندواژه‌ها، تشدیدکننده‌ها، تعدیلکننده‌ها، صفات و واژه‌های عاطفی، واژه‌های جنسیتی و دایره‌ی واژگان) شازده احتجاب را به عنوان یکی از رمان‌های برتر معاصر از منظر زبان و جنسیت نقد و بررسی کنیم.

۱- رنگ‌واژه‌ها

رنگ یکی از ابزارهای روانشناسان برای شناخت روان آدمی است و هر چند واقعیتی مادی و محسوس است، اما گرایش هر فرد به رنگی خاص، حکایت از شرایط روحی ویژه‌ای دارد. با بررسی دقیق این عنصر می‌توان تا حد قابل توجهی به افکار، روحیات و جنسیت برگزیننده‌ی آن پی برد. لکاف معتقد است خانم‌ها خیلی دقیق تر از آقایان رنگ‌ها را می‌شناسند و نام‌گذاری می‌کنند. کاربرد کلمه‌هایی مانند beige (نخودی) و Aquamarine (سبز مایل به آبی) در گفتار خانم‌ها چشمگیر است، ولی اکثر مردها آن را به کار نمی‌برند. (۱۲، ۱۹۷۵)

در رمان شازده احتجاب ۴ بار از عنصر رنگ استفاده شده است که ۱ مورد آن سیاه و ۳ مورد سفید است. در این اثر رنگ‌واژه‌ها به درستی به کار نرفته‌اند. زنان ۳ بار و مردان ۱ بار از رنگ استفاده کرده‌اند. از نظر درصدی ۷۵% را زنان و ۲۵% را مردان به خود اختصاص داده‌اند. اگر چه نویسنده درصد را درست به کار برد لیکن تعداد رنگ‌ها و تنوع آن‌ها با آن‌چه در روان‌شناسی رنگ مطرح است در این رمان عملی

نشده، لذا باید پذیریم که نویسنده از این حیث ضعیف عمل کرده است. اما این که نویسنده با وجود پایین بودن بسامد رنگ‌ها، رنگ سفید را ۳ بار به کار برد، باید توجه نویسنده به بعد نمادین آن باشد. «سپیدی در بسیاری از اشیا به نحوی صفات‌بخشی و زیبایی را تعالی می‌بخشد، چنان که گویی فضیلتی از ذات خود به آن اشیا ارزانی می‌دارد. در رمزهای آدمیان این رنگ، نشانه‌ی بسیار مؤثر و بزرگ شده است و در اسرار مذاهب نشانه‌ی بی‌عیبی الهی و قدرت پروردگار است.» (مختاری، ۱۳۶۹، ۴۵) گلشیری نیز هر جا خواسته زیبایی را بیان کند از رنگ سفید بهره برده است، سفیدی انگشت‌ها، سفیدی پیراهن توری، پاهای سفید و ... که سفیدی باعث فضیلت آن‌ها شده است.

فخری: «آخر، شازده، او یک خانم بود. تازه من دست‌هام را چه کار کنم؟ انگشت‌های فخر النساء باریک و سفید بود.» (گلشیری، ۱۳۸۴، ۳۵) شازده احتجاب خطاب به فخری: «هر شب هم پیراهن تور سفید یخه دالبری را تنت کن.» (همان)

فخر النساء: «باید کاری بکنی که کار باشد، کاری که افلاً یک صفحه‌ی تاریخ را سیاه کند.» (همان، ۹۹)

فخری: «خیلی سفید بود، شازده.» (همان، ۱۰۵)

- دشوازه‌ها

انسان‌ها بیشتر عمرشان را در جامعه سپری می‌کنند و همواره با هم در ارتباط و تعامل هستند؛ آن‌ها اگر خودشان هم آگاه نباشند که اعضای یک جامعه‌اند، باز به شیوه‌هایی فکر و عمل می‌کنند که دست کم بخشی از آن‌ها را قوانین موجود در آن جامعه تعیین می‌کند؛ نوع لباس، نوع خوراک، عقاید و ارزش‌هایشان و... همگی تحت

تأثیر قوانین و دستورات موجود در جامعه است. این قوانین نوعی تابوی اجتماعی است.

واژه‌ی تابو به معنای «ممنوع بودن» و «قد غن بودن» بوده و برای هر نوع ممنوعیتی به کار می‌رفته است. هر دستوری که از سوی یک رئیس صادر می‌شده، هر حکمی که برای دخالت نکردن بچه‌ها در امور بزرگترها داده می‌شده، همه و همه مشمول تابو بوده است. (آلان و باریج، ۲۰۰۶، ۱)

در سال ۱۳۷۷ میلادی، اولین بار واژه‌ی تابو در زبان انگلیسی کاربرد پیدا کرد. این لفظ از یک زبان پولیتیزیابی به نام تونگان^۱ گرفته شده بود. در تابو به معنی خاص آن، دو مفهوم وجود دارد که با پیشرفت تمدن از یکدیگر متمایز شده‌اند و آن عبارتند از مقدس و آلوده. (گولد و کولب، ۱۳۷۶، ۱۹۹)

شاید تابوهای تأثیر نیرومندی در رشد واژگان‌های جداگانه بر حسب جنسیت به طور اعم، داشته باشند. اگر تابوهای اشیا یا فعالیت‌های خاصی چنان تداعی یابند که اغلب زنان مجاز به استفاده از اساس اصلی آن‌ها نباشند، در این صورت احتمال دارد اسامی جدیدی به جای آن‌ها به کار برود که در نتیجه‌ی تفکیک جنسی واژه‌ها، حاصل می‌شود. اما تابو تبیین خوبی برای وجود گوییش‌های جنسی نیست. اولاً به خوبی روشن نیست که تفاوت‌هایی از نوع فوق چگونه می‌تواند به تمامی جامعه

پس تابو در لفظ عام به کلیه‌ی رفتارهای اجتماعی ممنوع اطلاق می‌شود و این ممنوعیت براساس نگرش فرهنگی- اجتماعی نسبت به رفتارهای خاص است. هر جامعه‌ای معاده‌هایی را دارد که از آنها نهادن با ضد ارزش، تلقی کردن برخی از رفتارهای

1 - Tongan

دارد که ممکن است با معیارهای جوامع دیگر متفاوت باشد. جامعه ما نیز از این قاعده مستثنی نیست و اصول اخلاقی حاکم بر آن ممنوعیت‌های را در رفتارهای اجتماعی قایل می‌شود و نقص این ممنوعیت‌ها به چشم بیشتر مردم بار منفی ویژه‌ای دربردارد؛ این ممنوعیت‌ها به نوعی، تابوی اجتماعی به شمار می‌روند که براساس نوع کاربرد آن به دو دسته تابوی رفتاری و زبانی تقسیم می‌شوند. (معدنی، ۱۳۸۷، ۶۵) تابوهای رفتاری در واقع قدغن بودن انجام یک عمل یا رفتار در یک جامعه است، به طور مثال حرام بودن زنا در اسلام یا منع خوردن گوشت خوک در جامعه اسلامی و... این تابوها از یک جامعه به جامعه‌ی دیگر متفاوت است؛ یعنی تابو بودن یک عمل یا رفتار در جامعه‌ای مستلزم تابو بودن آن عمل یا رفتار در جامعه دیگر نیست. (ارباب، ۱۳۹۱، ۱۱۰)

و اما تابوهای زبانی^۱ عبارتند از: واژه‌ها و اصطلاحاتی که در هر زبان دارای صورت یا مفهومی ناخوشایند، نامطلوب یا غیر مؤدبانه است؛ به همین دلیل اعضای جامعه‌ی زبانی از کاربرد صریح و مستقیم آن اجتناب می‌کنند. (مدرسی، ۱۳۸۷، ۷۹) تابوی زبانی بیانگر ممنوعیت به زبان آوردن برخی واژه‌ها یا صورت‌های زبانی است که ممکن است هر نوع واحد زبانی را شامل شود. گروه، بند، جمله و حتی گفتمان. تابوهای زبانی را بر حسب نوع کاربردی آن‌ها می‌توان به دسته‌های مختلفی تقسیم نمود:

- تابوی فرهنگی
- تابوی مذهبی
- تابوی سیاسی
- دشوازه‌ها

دشوازه‌ها^۲ (واژه‌های تحریم شده): یکی از جالب‌ترین مصادیق تأثیر فرهنگ و

1 - Linguistic Taboo

2 - Taboo word

ارزش‌های جامعه بر زبان، پدیده‌ای موسوم به دشوازه باشد. دشوازه‌ها صورت‌های زبانی هستند که ذکر آن‌ها از لحاظ فرهنگی، مذهبی و اجتماعی ناشایست تلقی می‌شود و به کارگیری نادرست و نابجای آن‌ها، شاید منجر به سرافکندگی یا از دست دادن موقعیت اجتماعی فرد می‌شود؛ اما در گفتار قشرهایی از جامعه به وفور به کار می‌رود. برخی از این واژه‌ها فحش و ناسزا هستند که خود نشان‌دهنده‌ی بار منفی فرهنگی آن‌هاست. همچنین ذکر اعضای تناسلی، ذکر مدفواعات بدن و عمل دفع و محل آن‌ها، صحبت درخصوص مسائل جنسی، ناسزاها و الفاظ رکیک را می‌توان در زمرة‌ی این دسته قرار داد. (ارباب، ۱۳۹۱، ۱۱۲)

دشوازه‌ها، واژه‌های تحریم شده‌ای هستند که باید به طور کامل بر زبان آورده نشوند یا دست کم در جمع مختلط یا در جمع مؤدبانه از کاربردشان اجتناب گردد؛ به جای این واژه‌ها، حسن تعبیرهای ویژه‌ای را می‌توان به کار برد. (آکماجین و همکاران، ۱۳۷۵، ۳۶۸-۳۶۷)

استفاده از دشوازه‌ها با درنظر گرفتن ارتباط گوینده و شنونده و بافت اجتماعی تغییر می‌کند. به عنوان مثال در جایی چون مسجد، کلیسا و نیز در برنامه‌های تلویزیونی و سرمیز شام از کاربرد آن‌ها خودداری می‌شود، در حالی که در قمارخانه‌ها، مسابقات ورزشی و مانند آن‌ها استفاده از این کلمات منعی ندارد و آزادانه ادا می‌شود. در زمینه‌ی به کارگیری دشوازه‌ها یا تابوهای زبانی نیز، زنان و مردان دو نسل، متفاوت رفتار می‌کنند، در حالی که در نسل سوم، تابوهای زبانی کمتری نسبت به نسل پیشین دیده می‌شود. مردان بیش از زنان از این واژگان استفاده می‌کنند و حتی موضوع این دشوازه‌ها نیز متفاوت است. (فیاض و رهبری، ۱۳۸۵، ۴۹)

بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که زنان بیشتر دشوازه‌هایی را که مربوط به حوزه‌های بیماری‌ها، مرگ، حالات روانی- جسمی و خانواده است به کار می‌برند

و کمتر از دشوازه‌های مربوط به حوزه‌های جنسی استفاده می‌کنند. در همین رابطه، مردان عکس زنان رفتار می‌کنند و بیشترین میزان استفاده‌ی آن‌ها از دشوازه‌ها مربوط به حوزه‌های جنسی-خانوادگی و جنسی-خوراک می‌باشد و این امر نشان‌دهنده‌ی آن است که کاربرد دشوازه‌های زنان و مردان براساس انتخاب حوزه‌های واژگانی آنها با یکدیگر متفاوت است. (ارباب، ۱۳۹۱، ۱۲۳).

زبان‌شناسان معتقدند زنان گرایشی ذاتی به استفاده از صورت‌های مؤدبانه‌تر دارند، زیرا فرآیند اجتماعی شدن آنان به گونه‌ای است که جامعه همیشه از آن‌ها رفتاری صحیح‌تر و بهتر انتظار دارد. همین کنترل اجتماعی باعث شده، تا زنان از کاربرد دشوازه‌ها (به خصوص رکیک) پرهیزنند و در اندک موارد استفاده‌ی بیشتر از صورت‌های زشت و بی‌ادبانه (غیررکیک) استفاده نمایند. به همین جهت است که لکاف، زبان‌شناس معروف، زنان را استادان استفاده از حسن بیان می‌داند؛ اما مردان در عرصه‌های گفتار بسیار رقابت‌گرا و در پی نشان‌دادن غلبه و برتری خود بر طرف مقابل هستند و از نظر اجتماعی نیز آزادی‌های بیشتری دارند و دلیل این‌که خیلی بیشتر از زنان از دشوازه‌ها به خصوص نوع رکیک آن استفاده می‌کنند، همین است.

دراین مقاله دشوازه‌ها را به دو گروه رکیک و غیررکیک تقسیم بنده می‌کنیم تا بتوانیم میزان استفاده شخصیت‌های مرد و زن را در آن ارزیابی و تحلیل کنیم. همچنان که انتظار می‌رود در رمان‌های مرد نوشته دشوازه‌های رکیک بیشتر محسوس است. اما در این رمان نسبت کاربرد دشوازه‌های رکیک بین قهرمانان زن و مرد ۵۰-۵۰ و مساوی است. به طور کلی ۲ مورد دشوازه‌ی رکیک شناسایی شد که یک مورد را مردان و ۱ مورد را زنان به کار بردند.

مادربزرگ: «سلیطه، باز هم که» (گلشیری، ۱۳۸۴، ۵۵)

مراد به نقل از شازده بزرگ: «شازده بزرگ دست می‌کشید روی موها یش و می‌گفت

پسرم تو مثل پدرت قرمساق نشی.» (همان، ۱۱۷)

اما ۱۹ دشوازه‌های غیر ریکیک در این رمان به کار رفته است که ۱۵ مورد را مردان و ۴ مورد را زنان به کار برده‌اند. این آمار با مطالعات زبان‌شناسی مبنی بر این که مردان بیشتر از زنان از دشوازه‌ها استفاده می‌کنند مطابقت دارد؛ نکته‌ی دیگر این که شخصیت‌های اصلی رمان، شاهزادگان، شاهان و رجال بزرگ درباری هستند که از قدرت فراوان برخوردارند. آنان زنان را زیر دست خود می‌دانند به همین دلیل فرادستی زبانی را به وضوح در مکالماتشان مشاهده می‌کنیم.

شازده: «فخری، این پرده‌ها را کیپ بکش. نمی‌خواهم هیچ کدام از آن چراغ‌های لعنتی خیابان را ببینم.» (گلشیری، ۱۳۸۴، ۹-۱۰)

شازده: «بی چشم و رو، اگر پدر بزرگ بفهمد که» (همان، ۱۸)
پدر بزرگ: «درست است که من کلی از زمین‌هایم را فروختم تا خرج پدرسوختگی‌های پدرت را بدهم. اما تو، تف! مرا فقط به ده هزار تومان فروختی.»
(همان، ۱۹)

فخرالنساء: «من اعتقاد ندارم، این حرف‌ها مال آدم‌های بی سر و پاست.»
(همان، ۶۵)

۳- سوگندوازه‌ها

اغلب در جوامعی که اعتماد متقابل بین افراد کم‌رنگ است و بعضی موقع دروغ رواج دارد، وقتی گوینده با تردید یا انکار مخاطب روبه‌رو می‌شود ناچار می‌شود، یا لازم می‌داند برای اثبات صداقت خود سوگند یاد کند.

بروز برخی عواطف قوی هم‌چون گریستان در برخی بافت‌ها قابل انتظار است، اما روز شدید خشم باید توجیه شده باشد، در چنین موقعیتی شخص برافروخته می‌شود،

پیوسته سوگند می خورد، ظلم و ستمی که بر او رفته برای دیگران بازگو می کند و....
بروز خشم و شرح اعتراض و دادخواهی از سوی فردی که هنگام حرمت شده از نظر
زبان شناختی با برخی پدیده های فرازبانی هم چون بلندی صدا، تکیه اغراق آمیز روی
کلمات و کشیدن مصوت های بعضی کلمات کلیدی هم چون خدا و قرآن همراه است.

(۱۲۷، ۱۳۸۶-۱۲۸)

پژوهش‌های انجام شده در زبان انگلیسی (گوم - ۱۹۸۱) در مورد تفاوت‌های مردان و زنان در خصوص به کارگیری سوگند واژه‌ها، بیانگر این است که مردان بیش از زنان قسم می‌خورند. این تحقیقات هم‌چنین نشان می‌دهد که در مکالمات تک جنسیتی آمار به کارگیری سوگند واژه‌ها بسیار بالاتر بوده است. (جان نژاد، ۱۳۸۰، ۱۲۱۱)

سوگندوازه‌ها را می‌توان به دو دسته‌ی سوگند به مقدسات دینی مانند: به خدا، به دین، به پیغمبر، به حضرت عباس، به مریم مقدس، به مسیح و ... و سوگند به امور ارزشی و مهم زندگی مانند به جان مادر، به جان بچه‌ها، به جان خود و ... تقسیم نمود. در این رمان، تنها مردی یهودی از طبقه‌ی فرودست سوگند یاد کرده، دیگر قهرمانان از این مؤلفه‌ی زبانی استفاده نکرده‌اند. به نظر می‌رسد اغلب طبقه‌ی فرودست برای اثبات سخن خود از این متغیر استفاده می‌کنند، در رمان فوق سوگند به امور ارزشی وجود ندارد.

یهودی: «شازده جان، زهوار این صندلی در رفته، به امّت قسم، می‌ترسم روی دستم بماند.» (گلشیبی، ۱۳۸۴، ۱۸)

۴- تشدید کننده‌ها

تشدید کننده‌ها عباراتی، مانند فقط، حتماً، واقعاً، خیلی، حقیقتاً، صد در صد، صد

بار و ... هستند که شدت و تأکید را به گفتار می‌افزایند. لکاف (۱۹۷۳) و وارد هوگ^۱ معتقدند زنان به خاطر این‌که از دسترسی به قدرت در جامعه محروم شده‌اند، از استراتژی‌های زبانی دیگری برای ابراز و به دست آوردن جایگاه خود در اجتماع استفاده می‌کنند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد در برخوردهای مختلط، کاربرد تشدیدکننده‌ها به وسیله‌ی زنان نسبت به مردان بیشتر است و بنابراین تفاوت استفاده مردان و زنان از این استراتژی‌های زبانی را می‌توان به نقش‌های متفاوتی که آن‌ها در اجتماع دارند، نسبت داد. (غفارثمر و علی‌بخشی، ۲۰۰۷، ۶۷)

پژوهش خسر و نژاد بر روی متون نوشتاری نشان می‌دهد در داستان‌های کوتاه مردنگاشته، فراوانی استفاده از تشدیدگرها در بین کاراکترهای مرد بیشتر از زنان و در داستان‌های زن‌نگاشته استفاده از تشدیدگرها در بین کاراکترهای زن بیشتر از کاراکترهای مرد بوده است. هم‌چنین نتایج پژوهش وی نشان می‌دهد در مجموع، استفاده از تشدیدگرها در متون زن‌نگاشته بیشتر از متون مردنگاشته است. (خسر و نژاد، ۲۰۰۷، ۶۹)

در رمان شازده احتجاب ۱۱ بار از تشدیدکننده استفاده شده که سهم مردان ۴ بار معادل ۳۶/۳۶٪ و سهم زنان ۷ بار ۶۴/۶۳٪ می‌باشد. این رمان جزء متون مردنگاشته است و با وجود این‌که انتظار می‌رود فراوانی استفاده از تشدیدگرها در بین کاراکترهای مرد در آن بیشتر از زنان باشد، سهم آنان کم رنگ‌تر است و مطابق قواعد علمی زبان‌شناسی نیست، با این وجود زنان به دلیل دور بودن از قدرت، از کلمات تشدیدکننده به عنوان ابزار زبانی استفاده کرده‌اند.

شازده: «باز که پیدات شد، مگر صد دفعه نگفتم؟» (گلشیری، ۱۳۸۴، ۷) فخر النساء: «شازده جان؟ این را حتماً شارژ‌دافر روس پیشکش حضور انور اقدس

کرده.» (همان، ۱۱)

شازاده: «صدای جیغش تا توی باغ می آمد باور کن، حتی تا توی درخت‌ها و دم در.
حتماً داغش می کردند.» (همان، ۵۶-۵۷)

مادر بزرگ فخر النساء: «تو دختر منی تو باید به من افتخار کنی، آخر من دو سال
تمام زن امام جمعه بودم، زن سید حسن مجتبه. می فهمی؟» (همان، ۴۱)
فخر النساء: «خوب، برویم. در رگ‌های تو حتی یک قطره از خون اجداد کبارت
نیست.» (همان، ۹۸)

فخر النساء: «نیره خاتون حتماً نامه نوشته که ما دو تا باید با هم عروسی کنیم»
(همان، ۹۸-۹۹)

۵- تعدیل‌کننده‌ها

تعدیل‌کننده‌ها صورت‌های زبانی هستند که عدم اطمینان گوینده را در خصوص
موضوع مورد بحث بیان می‌کنند. برای مثال عباراتی مانند: «فکر می‌کنم، به نظرم،
گمان می‌کنم، شاید، ممکن است، احتمالاً» نمونه‌هایی از تعدیل‌کننده‌ها محسوب
می‌شوند. در تاریخچه‌ی مطالعات زبان و جنسیت، گفتار زنان را به دلیل به کارگیری
تعدیل‌کننده‌ها، گفتار تردید توصیف کرده‌اند. لکاف معتقد است که زنان بیشتر از
مردان از تعدیل‌کننده‌ها استفاده می‌کنند و دلیل آن را نحوه‌ی خاص اجتماعی شدن^۱
آنان می‌داند، او می‌گوید: «زنان به گونه‌ای اجتماعی شده‌اند که این باور در آن‌ها رشد
یافته که بیان و اظهار قاطع و با اطمینان، خصیصه‌ی شایسته‌ی یک زن نیست و یک
رفتار زنانه محسوب نمی‌شود». (جان نژاد، ۱۳۸۰، ۱۰۹-۱۰۸)

لکاف (۱۹۷۵) علت استفاده بیشتر زنان از تعدیل‌کننده‌ها را، عدم قطعیت و اطمینان

آن‌ها می‌داند. او سه عملکرد را برای تعدیل‌کننده‌ها شناسایی کرده است: ۱) عدم اطمینان گوینده را نشان می‌دهد، ۲) در حالت‌های مؤدبانه به کار برده می‌شود، ۳) از مشخصه‌های زبان زنانه است، کسانی که از قدرت در جامعه برکنار هستند. (نعمتی و بایر، ۲۰۰۷، ۱۹۰)

هولمز (۱۹۹۵) مکث‌ها و درنگ‌ها همانند *م...م...م...م* را در مقوله‌ی تعدیل‌کننده‌ها گنجانیده است، زیرا آن‌ها هم می‌توانند برای بیان بی‌میلی گوینده به تحمیل چیزی مورد استفاده قرار گیرند؛ او هم‌چنین افتان و خیزان بودن صدا، سؤالات ضمیمه‌ای و فعل‌های کمکی را به عنوان ابزارهای تعدیل‌کنندگی در نظر گرفته است. (خسرو نژاد، ۲۰۰۷، ۲۰) پژوهش خسرو نژاد نیز نشان می‌دهد، فراوانی کاربرد تعدیل‌گرها در داستان‌های زن‌نوشته بسیار بیشتر از داستان‌های مردنوشه است. (همان، ۶۵)

در رمان شازده احتجاب کاربرد استفاده از تعدیل‌کننده‌ها بین زنان و مردان ۵۰ - ۵۰ است و از ۲ مورد تعدیل‌کننده به کار رفته، ۱ مورد را مردان و ۱ مورد را زنان به کار برده‌اند. شاید دلیل این امر منبع از جایگاه والای اجتماعی زنان رمان باشد. مراد: شاید. (گلشیری، ۱۳۸۴، ۲۵)

فخرالسلطنه: «فخری جان، بهتره، تو بروی بخوابی، من منتظر می‌مانم به نظرم تو یکی از این پایه‌های قمار مانده.» (همان، ۶۸)

۶- صفات و واژه‌های عاطفی

بعضی صفات مانند Terrific (فوق العاده) و Great (عالی) از نظر بار معنایی خشی هستند، یعنی هر دو جنس آن‌ها را به کار می‌برند، در حالی که گروهی از صفات مانند Adorable (قابل پرستش) و Charming (جذاب)، تنها در گفتار زنان وجود دارد.

در مکالمات شخصیت‌های رمان شازده احتجاج در کل ۸ بار از واژه‌ی عاطفی استفاده شده که ۶ مورد معادل ۷۵% را مردان و ۲ مورد معادل ۲۵% را زنان به کار برده‌اند. هر ۸ واژه‌ی عاطفی به کار رفته توسط مردان و زنان، واژه‌ی عاطفی «جان» است که ۴ مورد را مراد، خدمتکار شازده، عنوان کرده است و ۲ مورد را فخری و فخرالنسا. این بسامد نشان می‌دهد که این واژه‌ی عاطفی باید تکیه کلام آن‌ها باشد یا زنان برای احترام و اظهار محبت بعد از نام فرد مورد نظر آن را به کار برده‌اند.

صفات و واژه‌های عاطفی به کار رفته توسط زنان

جان (گلشیری، ۱۳۸۴، ص ۶۸ و ص ۹۱)

صفات و واژه‌های عاطفی به کار رفته توسط مردان

جان (همان، ص ۷، ص ۱۴، ص ۲۳، ص ۳۷، ص ۳۸ و ص ۷۵)

۷- واژه‌های جنسیتی

واژه‌ها را از نظر جنسیتی می‌توان به دو نوع مردانه و زنانه و هر کدام را به دو گونه‌ی صریح و ضمنی تقسیم نمود. یکی از نشانه‌های فروdest انگاری زبانی زنان، نحوه‌ی اشاره به این مسئله در میان عبارات و واژگان جنسیت‌زده است. در این ارتباط داده‌های مورد نظر به دو گروه با دلالت‌های صریح و ضمنی تقسیم می‌شوند. داده‌های صریح داده‌هایی هستند که اشاره به زن در آن‌ها با ذکر واژه‌ای همراه است که به طور مستقیم دلالت بر جنسیت مؤنث دارد. (پاک نهاد جبروتی، ۱۳۸۱، ۵۵) دلالت‌های صریح زنانه مانند: زن، دختر، خواهر، خانم، مادر، مادر بزرگ، عمه، خاله، زن دایی، مامان و ...، واژه‌های صریح مردانه مانند: مرد، پدر، برادر، آقا، پدر

بزرگ، عمو، دایی، بابا و ...

دلالت‌های ضمنی داده‌هایی هستند که اشاره به زن در آن از طریق توجه به کاربرد واژه‌ها صورت گرفته است. در واقع اشاره به کار رفته به لایه‌های زیرین معنایی مربوط می‌شود، به همین خاطر به طور صریح مطرح نشده است. نکته جالب این که در بسیاری از این داده‌ها به لحاظ معنایی و واژگانی هیچ اجباری برای متناسب دانستن آن‌ها به زنان وجود ندارد و صرفاً نحوه‌ی کاربرد آن‌ها جنبه‌ی فرو دست‌انگاری زبان زنان را مشخص می‌کند. (همان، ۵۷)

واژه‌های ضمنی زنانه مانند: سرکار، دامن، روسربی، چادر و ... واژه‌های ضمنی مردانه مانند: جناب، حاجی، عمامه، ریش و در کتب زبان‌شناسی تنها واژه‌های جنسیت‌زده را جزء متغیرهای زبان و جنسیت می‌دانند.

واژه‌های صریح زنانه

در مکالمات شخصیت‌های رمان شازده احتجاب ۱۰ بار از واژه‌ی صریح زنانه استفاده شده که سهم زنان ۷ بار و سهم مردان ۳ بار بوده است با درصدی معادل ۷۰٪ در برابر ۳۰٪ و واژه‌هایی همچون زن، مادر، دختر و والدہ.

مراد: «وقتی حضرت والا رفته بود شکار، ده چرنویه، زنکه را صیغه کرده بود. بعد زنکه پیغام داد که بچه‌دار شده، حضرت والا هم چند تا ده ره به بچه صلح کرد.»
(گلشیری، ۱۳۸۴، ۲۴ و ۲۵)

مادر: «تو دیگر بزرگ شده‌ای مادر.» (همان)

فخر النساء: «بله، دیدید که تنها هستید و حالا که والدہ مرحوم شده بهتر است سری به نامزدان بزنید.» (همان، ۴۳)

فخر النساء: «اگر پسر عموهای تنی و دختر خاله‌های تنی بفهمند؟» (همان، ۶۶)

فخرالنساء: «شازده، یک دختر سراغ دارم به اسم فخری، دختر همان با غبانی که انداختمش بیرون. چه طوره؟» (همان، ۷۷)

شازده: «زنش که مُرد، سر پیری یک زن برایش دست و پا کردم.» (همان، ۲۱ و ۲۲)

واژه‌های صریح مردانه

در شازده احتجاب در کل ۱۰ مورد واژه صریح مردانه به کار رفته است، که ۶ مورد را مردان و ۴ مورد را زنان به کار برده‌اند. واژه‌هایی مثل پدر، پدر بزرگ، پسر، مرد و ... که به صورت صریح دلالت بر جنس مرد دارد.

شازده: «توجه فرمودید، پدر بزرگ؟» (همان، ۲۳)

شازده بزرگ: «این ملک و املاک ارث پدر من هم هست. تو یکی، من هم یکی.» (همان، ۲۴)

عمه کوچک: «داداش، دست بردار، آن هم این وقت که» (همان، ۳۷)

پدر بزرگ: «آخر پدر جان، زمین دیگر فایده‌ای ندارد، خودتان که مسبوقید.....» (همان، ۳۷)

مادر بزرگ: «شازده، برای من همین یک پسر مانده.» (همان، ۳۸)

شازده: «جد کبیر خیلی ملک و املاک داشته. پدر بزرگ و پدر هم هر چه کردند نتوانستند همه‌اش را آب کنند.» (همان، ۷۵)

واژه‌های ضمنی زنانه

کل نمونه‌ها ی به کار رفته در رمان ۸ مورد است که ۳ مورد را مردان و ۵ مورد را زنان به کار برده‌اند.

فخر النساء: «این نوکر و کلفت‌ها مگر مرده‌اند؟» (همان، ۱۴)

شازده احتجاج: «این همه سرخاب روی لپ‌های چاقت نمال. تو باید یاد بگیری

که مثل فخر النساء خودت را بزک کنی؟» (همان، ۳)

شازاده: «پدر بزرگ هر شب با یک دختر باکره می‌خوااید.» (همان، ۶۲)

فخر النساء: «نیره خاتون حتماً نامه نوشته که ما دو تا باید با هم عروسی کنیم»

(همان، ۹۸ و ۹۹)

واژه‌های ضمنی مردانه

واژه‌هایی چون نوکر، جناب عالی، خان و ... که اشاره به مرد در آن‌ها از طریق توجه به کاربرد واژه صورت می‌گیرد و صراحتاً بیان نشده، واژه‌های جنسیتی ضمنی مردانه هستند. از مجموع ۱۰ مورد به کار رفته ۵ در این رمان، مورد را مردان و ۵ مورد را زنان به کار برده‌اند.

شازاده: «باور بفرمایید صندلی جناب عالی برای من بیش‌تر از این پول‌ها ارزش داشت، این..... .» (همان، ۱۹)

شازاده: «مراد خان خسته نباشی.» (همان، ۲۲)

عمه بزرگ: «خسرو خان، از یک شازده بعید است که بادبادک پسر با غبان را بردارد.» (همان، ۳۱)

شازاده: «من دیگه از مردی افتاده‌ام، و گرنه مجبور نمی‌شدم با همین تو یکی سر کنم.» (همان، ۶۲)

فخر النساء: «خسرو خان، سرخ شده‌ای؟ خیلی عجیب است! توی این خانه و میان این همه عترت و عصمت. آن هم تو با این قد و شمایل! حتماً » (همان، ۹۵)

۸- دایره‌ی واژگان

در زمینه‌ی دایره‌ی واژگان یسپرسن معتقد است، تفاوت‌های گسترده‌ای بین زبان زنان و مردان وجود دارد. طوری که زنان در مقابل اصطلاح its very good of you اصطلاح زنانه‌ی آن its very kind for you را به کار می‌برند. زنان از به کار بردن بسیاری از واژگان و اصطلاحات شرم دارند، در حالی که مردان به خصوص جوانان آن‌ها را به عنوان نماد مردی به طور ترجیحی به کار می‌برند. وی می‌گوید: به عنوان یک قاعده، گنجینه‌ی لغات مردان از زنان بیشتر است، زیرا زنان تنها در حوزه‌ی مرکزی زبان گام بر می‌دارند، اما مردان اغلب اصطلاحاتی را عوض یا جایگزین می‌کنند یا حتی اصطلاحات جدید می‌سازند.

گادرد و پرسون، در کتاب خود با نام «زبان و جنسیت» نظر یسپرسن را در مورد تفاوت بین گفتار زنان و مردان بیان می‌دارند و یسپرسن باور دارد که گونه‌ی زبانی مردان به عنوان هنجار و گونه‌ی زبانی زنان نابه‌هنجار در نظر گرفته شده است. آن‌ها توجه خود را بیشتر به تفاوت میان کلماتی که مردان و زنان به کار می‌برند، معطوف کرده‌اند و لیست طولانی از واژگان آنان ارائه داده و ادعا کرده‌اند مردها، کلمات جدید می‌سازند و آن را به کار می‌برند، در صورتی که زن‌ها کلمات محدودی دارند و به طور ذاتی محافظه کارانه کلمات را به کار می‌برند. (۲۰۰۰، ۹۳)

با فری و گری به مهارت‌های خاص دو جنس اشاره می‌کنند، آن‌ها می‌گویند: دخترها در روان بودن گفتار برترند و رشد اندام‌های گفتاری آنان زودتر از پسران است به همین دلیل دختران زودتر از پسران زبان باز می‌کنند و در کاربرد زبان بهتر عمل می‌کنند، در مقابل پسران در حوزه‌ی واژگان غنی‌ترند، آن‌ها در درک و استدلال گفتار بر دختران برتری دارند. (۱۳۱، ۱۹۷۲ و ۱۳۲)

در رمان شازده احتجاج دایره‌ی واژگان قهرمانان بسیار محدود است زیرا تعداد

قهرمانان اند کند و ما بیشتر شاهد ذهنیت‌های شازده هستیم.

نتحہ گھری

مطالعات انجام شده در حوزه‌ی واژگان در رمان شازده احتجاج نشان می‌دهد که در کاربرد رنگواژه‌ها گلشیری اگرچه کمیت را به درستی رعایت کرده لیکن به عنوان یک مرد نتوانسته به خوبی از تنوع رنگ‌ها بهره ببرد و جنسیت قهرمانان خود را بازتر نشان دهد. انتظار می‌رود در رمان‌های مردنوشته دشواژه‌های رکیک محسوس‌تر باشد اما در این رمان نسبت کاربرد دشواژه‌های رکیک بین قهرمانان زن و مرد یکسان است. آمار به دست آمده از کاربرد دشواژه‌های غیر رکیک توسط شخصیت‌های رمان شازده احتجاج با مطالعات زبان‌شناسی مطابقت می‌کند. در کاربرد سوگندواژه نیز آمار حاصله حاکی از آن است که نویسنده به خوبی این عنصر زبانی را شناخته و از آن به درستی بهره برده است. کاربرد $36/36\%$ تشدیدگرها توسط شخصیت‌های مرد رمان بیانگر این نکته است که نویسنده این قاعده‌ی زبانی را به خوبی می‌شناسند و آن را به درستی به کار برده است. هرچند که آمار تعديل‌کننده‌ها گویای آن است که نویسنده از این عنصر زبانی به درستی استفاده نکرده، و آن را مغایر با قوانین زبان‌شناسی، به کار برده است.

متغیر زیانی صفات و واژه‌های عاطفی در این رمان مردنگاشته مطابق قوانین علمی زبان‌شناسی نیست. واژه‌های جنسیتی به صورت خشی (نه به صورت جنسیت زده) به کار گرفته شده است. تفاوت‌های زبانی زنان و مردان در بیان رنگ‌ها، سوگندها، کنایات، ضرب‌المثل‌ها، واژگان عامیانه و مؤدبانه و دایره‌ی واژگان نویسنده را تشکیل می‌دهند که تنوع چندانی ندارند لذا می‌توان گفت در شازده احتجاج دایره‌ی واژگان قهرمانان محدود است زیرا تعداد قهرمانان اندکند و غالباً شاهد ذهنیت‌های شازده به شیوه‌ی جریان سیال ذهن هستیم.

فهرست منابع

۱. ارباب، سپیده، بررسی و طبقه‌بندی دشوازه‌های رایج فارسی در تداول عامه، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، شماره ۴، سال دوم، صص ۱۰۷-۱۲۴.
۲. آكماجين، آندرین و دمرز، ریچارد آ و فارمر، ان ک و هارنیش، رابت م، زبان‌شناسی (درآمدی بر زبان و ارتباط)، ۱۳۷۵، چاپ اول، کرمانشاه، انتشارات طاق بستان.
۳. بیمن، ویلیام آ، زبان منزلت و قدرت در ایران، ۱۳۸۶، ترجمه رضا مقدم کیا، چاپ دوم، تهران، نشرنی.
۴. پاک نهادجبروی، مریم، فرادستی و فروdstی در زبان (نابرابری جنسیتی در ایران)، ۱۳۷۶، چاپ اول، تهران، گام نو. ترادگیل، پیتر، زبان‌شناسی اجتماعی، ۱۳۸۱ ترجمه محمد طباطبائی، چاپ اول، تهران، نشر آگه.
۵. جان نژاد، محسن، زبان و جنسیت؛ تفاوت میان گویشوران مرد و زن ایرانی در تعامل مکالمه‌ای، ۱۳۸۰، رساله دکتری، دانشگاه تهران.
۶. فیاض، ابراهیم و رهبری، زهره، صدای زنانه در ادبیات معاصر ایران، زمستان ۱۳۸۵ پژوهش‌های زنان، شماره ۴، دوره ۴، صص ۵۰-۲۳.
۷. گلشیری، هوشنگ، شازده احتجاب، ۱۳۸۴، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات نیلوفر.
۸. مختاری، محمد، اسطوره زال، ۱۳۶۹، چاپ اول، تهران، نشر آگاه.
۹. مدرسی، یحیی، درآمدی بر جامعه شناسی زبان، ۱۳۶۸، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۰. معدنی، میترا، مروری اجمالی بر تابوی زبانی و انواع آن، ۱۳۸۷، مجله زبان‌شناسی، شماره اول و دوم، سال چهاردهم، صص ۷۲-۶۵.
۱۱. میرصادقی، جمال، عناصر داستان، ۱۳۶۷، چاپ دوم، تهران، انتشارات شفا.
۱۲. میرعبدینی، حسن، صدسال داستان‌نویسی در ایران (۱۲۵۳ تا ۱۳۴۲)، ۱۳۶۹، جلد اول، چاپ دوم، تهران، نشر تندر.

فهرست منابع انگلیسی

1. Allan, K & Burridge, K, *Forbidden words: Taboo and the censoring of language*, Combridge, 2006.
2. Buffery, A & Geay, J, *Gender differences: Sex differencesin the development of spatial and linguistic skills*, inc. ounsted, and D. taylor (eds), 1972, pp. 123-132.
3. Ghafar samar, R. & Alibakhshi, G. *the Gender linked differences in the use of linguistic strategies in Face –to- Face, communication, linguistics journal*, 3, 2007, pp 59-71.
4. Goddard, A & Patterson, L, *language and gender*, London poutledge, 2000.
5. Khosronejad, A, *the role of gender on content analysis of English and Persian short stories*. phd diss, tarbiat moallem univ, 2007.
6. Lokoff, R, *Language and women's place*, NewYork, Harper and Row, 1975
7. Nemati, A & Bayer, J, *Gender differences in the use of linguistic forms in the speech of men and women A comparative study of Persian and English*, Glassa 3, 2007. Pp 185-201.